

گذری بر مراسم ایل بختیاری‌ها پیرامون طلب و دفع باران

حسن درخشی^{۱*}، مصیب خراسانی^۲

۱- استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد موسسه آموزش عالی گلستان

چکیده

انسانها از دوران باستان مراسم‌های خاصی را به پاس شکرگزاری خداوند انجام می‌دادند که از جمله می‌توان به مراسم آیینی طلب نزول باران اشاره کرد. این شیوه آیینی یک مراسم نیایشی و مذهبی ویژه‌ای نزد ایل بختیاری بوده است. مراسم باران خواهی انسانها در وقت سختی و دشواری که در تنگنا قرار می‌گیرند برحسب آموزه‌های دینی، متعقدات و باورهای خود دست‌نیاز به سوی خدا و خالق خود دراز می‌کنند و از وی طلب یاری و کمک می‌کنند. بختیاری‌ها بر این عقیده بودند که خداوند از دست این قوم به دلیل اعمالی که داشتند ناراضی است. پس به دنبال راه حلی برای رضایت خداوند بودند تا این قوم را مورد بخشش قرار داده و باران رحمتش را فرو بفرستد آنها این کار را با انجام دادن شیوه‌های مختلفی از جمله الف: برافراشتن سنگ شاه قطب‌الدین و ب: مراسم هل هل گوسه و ج: دابارون بجا می‌آوردند. یادوری این نکته که قوم بختیاری مانند سایر اقوام دیگر ایرانی امرار معاش و معیشت خود را از طریق کشاورزی و رمة داری سپری می‌کردند، پس نعمت باران نزد این قوم جهت باروری مزارع و مرتع حائز اهمیت بوده است. هدف از نگارش این موضوع بررسی این

آیین سنتی کهن در نزد اقوام بختیاری است که به دلیل ماشینی شدن زندگی انسانهای امروزی چندی است در حال فراموشی و نسیان قرار دارد.

واژه‌های کلیدی: ایل بختیاری، مراسم طلب باران، شاه قطب الدین، هل هل گوسه. دابارون

مقدمه

از نظر تاریخی اگر به دوران آغازین بشر مراجعه کنیم انسانهای اولیه بعد از سپری کردن دوران غارنشینی با اهلی کردن حیوانات دوره‌ای را آغاز کردند که به کوچ نشینی معروف بود. کوچ نشینان که اقتصادشان بر پایه دام استوار است دائم از شمال به جنوب یا از ارتفاعات به نواحی پست یا برعکس کوچ می کردند. همزمان با کوچ نشینی در بعضی از نواحی که آبهای دائمی در جریان بود گروهی از انسانها ساکن و معیشت جدیدی را خلق کردند که زراعت و کشاورزی بود که کار کشاورزی نقطه آغازین پیشرفت بشر و آغازگر تمدن بشری است که این موارد به اهمیت آب اشاره دارد (اشرفی خیرآبادی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۳). انسان از روز نخست هستی جهت بقا زندگی خود بر روی کره خاکی به عوامل زیستی از جمله آب احتیاج داشته و دارد. او در این فکر بود که چگونه می تواند بر آب مسلط شود و آن را در تملک خود داشته باشد. بدین ترتیب توجه او به آب ریشه در گذشته دارد و این ریشه را باید در اساطیر نیز جستجو کرد که نشان دهنده فرهنگ و نحوه تفکر مردمان در دورانهای کهن است. در اساطیر ایرانی سه هزار سال نخست هستی، به دو قلمرو اورمزدی و اهریمن تقسیم می شود قلمروی اورمزدی از ایزدان و قلمروی اهریمن از دیوان تشکیل شده بود. همانطور که از ذکر نامهای این دو قلمرو مشخص است اورمزد یعنی نیکی و پاکی، اهریمن به معنی پلیدی و ناپاکی بود در قلمرو اورمزد ایزدانی قرار دارد که یکی از این ایزدان، ایزد ایشتار یا تیشتر است. تیشتر (تیشتریه) خدایی است که با باران ارتباط دارد و از این رو اصل همه آبها، سرچشمه باران و باروری است. این ایزد بارها با خدای خشکسالی که در مقابل ایزد ایشتار قرار دارد به نبرد رفته است. ایزد ایشتار عمل زندگی بخش دارد؛ گویند در آغاز آفرینش گیتی در حمله اهریمن نقش پخش آب و دانه‌ها از طریق آبها در جهان بر عهده اوست (آموزگار، ۱۳۹۵). بیشتر اعتقادات انسان ها به گذشته‌شان برمی گردد و گذشته‌شان اعتقاداتشان را می سازد و کم کم

بعد از گذشت زمان این تفکرات و اعتقادات به مراسم های مذهبی مختلفی تبدیل شده‌اند. مراسم باران خواهی انسانها در وقت سختی و دشواری که در تنگنا قرار می‌گیرند برحسب آموزه‌های دینی، معتقدات و باوره ای خود دست نیاز به سوی خدا و خالق خود دراز می‌کنند و از وی طلب یاری و کمک می‌کنند. یکی از این سختی‌ها خشکسالی و کم بارانی است. باران رحمت الهی است، در مناطق و کشورهای کم باران وقتی بارش نزولات آسمانی با تاخیر انجام گیرد و یا کم بیارد، مردمان این مناطق سخت در تنگنا و مضیقه قرار می‌گیرند. در بسیاری از مناطق که پیروان ادیان الهی سکونت دارند، مراسم دعا و نیایش برای طلب باران طی تشریفات خاصی با حضور روحانیون و مردم متعدد برگزار می‌شود. در بین ما مسلمانان بهترین و پسندیده ترین کار در مواجهه با خشکسالی و کم بارانی، دعا و توسل فروتنانه و خاضعانه به پیشگاه حضرت حق، اقامه نماز، قربانی و نذر است. براساس روایات واحادیث فراوان به هنگام کم آبی و خشکسالی به دفعات پیامبران، امامان، پیشوایان دینی و مردم در مراسمی با برگزاری دعا و نماز از خداوند رحمان طلب باران و نزول رحمت الهی نمودند. نمونه های آن مراسم دعا و نماز باران به وسیله حضرت موسی پیامبر دین یهود، دعا و نماز پیامبر بزرگ اسلام برای باران در مدینه و دعا و نماز باران امام رضا(ع) امام هشتم شیعیان در خراسان است. علاوه بر اینکه مراسم باران خواهی در بین پیروان ادیان الهی به اشکال مختلف متداول است، در بیشتر کشورهای دنیا و در بین اقوام، ملتها و فرهنگهای مختلف نیز براساس باورهای رایج در بین آنان به شیوه‌های گوناگونی متداول است. جیمز جورج فریزر در کتاب «شاخه زرین» به پاره‌ای از این آیین ها در مناطق مختلف دنیا اشاره کرده است. کشورما ایران نیز کشور کم آبی است و زندگی و معیشت کشاورزان و کوچندگان به نزولات آسمانی بستگی دارد. کم بارشی و خشکسالی خسارات فراوانی به آنان وارد می‌سازد. وقتی بعضی از سالها بارش باران با تاخیر صورت گیرد یا خشکسالی باشد و کشاورزان نتوانند به موقع کشت نمایند برای طلب باران مراسم خاصی برگزار می‌کنند که در گوشه کنار میهن ما اسامی خاصی دارد. در استان های شمال غرب و مرکزی این مراسم «چمچه گلین»، «درگیلان» «کترآگشه»، «در بوشهر» «گلینوعروس زشت»، «در دشتستان» «گلی» و در بین بختیاری‌ها این مراسم‌ها به شکل‌های

مختلفی از جمله برافراشتن سنگ شاه قطب الدین (شاه قطب‌دی)، هل هله گوسه و دابارون انجام می‌شدند (cloob.com/c/bakhtiari_glority).

معرفی شیوه‌های باران خواهی نزد اقوام بختیاری

قوم بختیاری که بیشتر در بلندیها و پس کرانه با توجه به شیوه معیشتی شان که مبتنی بر رمة داری بوده سکونت داشتند ولی در گذر زمان بویژه دهه های اخیر در دشت های پست و هموار و جاهایی که امکان بهتری برای انجام امورات کشاورزی بود سرازیر شدند آنها بصورت صحرائشینی و کوچرو بسر می‌برند و در قلمرو خود از مرتعی به مرتع دیگر کوچ می‌کنند. بختیارها در دو منطقه قشلاقی و بیلاقی سکونت داشته اند که قشلاق خود را در دشت خوزستان و بیلاق خود را بیشتر در استانهایی مانند چهارمحال بختیاری، لرستان، اصفهان سپری می‌کرده اند با اجرا طرحهای اسکان تعداد معدودی از مردمان ایل به کوچ خود با شیوه‌های جدید ادامه می‌دهند (محمدزاده، ۱۳۹۲). در زمستان در دره‌ها و دامنه تپه‌ها و صحرای خوزستان به تعلیف احشام خود می‌پردازند و با فرارسیدن فصل بهار و اعتدال هوا به سوی شمال و چراگاههایی که آن سوی رشته کوه‌های مرکزی ایران واقع شده کوچ می‌کنند و در فصل پاییز نیز آنها از گردنه‌های سخت و شیب‌های صعب‌البور کوهستانی دوباره بسوی چراگاهها و مراتع زمستانی خود باز می‌گردند. اقوام لر بختیاری بیشتر در استانهای خوزستان و چهارمحال بختیاری مسکن دارند؛ البته در دیگر نقاط کشور هم ممکن است اقوام بختیاری حضور داشته باشند ولی بیشتر تمرکز این قوم در این دو استان است. این قوم به دو ایل هفت لنگ و چهار لنگ تقسیم می‌شوند؛ که ایل هفت لنگ به لُر بزرگ و ایل چهار لنگ به لُر کوچک معروف است. این گونه تقسیم بندی دلایل زیادی دارد که یکی از این دلایل این است که طایفه هفت لنگ، هفت برادر بودند و طایفه چهار لنگ، چهار برادر بودند. دلیل دیگر که می‌توان به آن اشاره کرد این است که قبل از این انشعاب دو عشیره بختیاری با هم به جنگ و جدال پرداخته‌اند و بعد از به اسارت گرفتن عده‌ای از همدیگر چهار نفر از یک دسته و هفت نفر از دسته مقابل به قتل رسیده‌اند که بعدها به یادبود این جنگ به دو قبیله هفت لنگ و چهار لنگ نامگذاری شده‌اند (هنری لایارد و ویلسون، ۱۳۶۹، صص ۲۴۸-۲۴۹). بررسی و مطالعات

صورت گرفته نشان می‌دهد که اکثر اقوام ایرانی مهاجرانند و از جای دیگر وارد ایران شده‌اند، ولی هنوز هیچ گونه دلیل علمی منوط بر اینکه قوم بختیاری مهاجر هستند و از جای دیگر وارد ایران شدند و جزء اقوام اصیل ایرانی محسوب نمی‌شوند، بدست نیامده است (عسکری خانقاه، ۱۳۸۰؛ حاجت‌پور، ۱۳۸۴، ص ۸۱؛ ویتا سکویل وست، ۱۹۸۴، صص ۲۲۲-۲۲۱). مردمان قدیم بختیاری دارای ایمان و اعتقاد راسخی بودند چرا که سالهایی که خشکسالی می‌شد و میزان بارندگی‌های فصلی کاهش می‌یافت مردم نگران و افسرده به دعا و نیایش به عنوان مختلف می‌پرداختند و ملتسمانه از درگاه الهی طلب نزول باران می‌کردند یادآوری این نکته ضروری است که امرار معاش اغلب اقوام بختیاری مثل سایر دیگر اقوام ایرانی بیشتر از طریق دامپروری و کشاورزی بود چنانچه سالی که میزان بارندگی کم و یا دیر شروع می‌شد مردم فکر می‌کردند خداوند به دلیل اعمال و رفتاری که آنها دارند از آنها ناراضی است و برای اینکه رضایت خداوند را بدست بیاورند دنبال راه حل و چاره بودند؛ چراکه باید بفکر محصول (علوفه) برای دامهای خود باشند و عدم توجه به این کار یعنی اینکه دامهای آنها در معرض از بین رفتن قرار خواهند گرفت. این قوم در موقع سختی و مشکل متوسل به مکان‌های مقدس می‌شوند و با دعا و نیایش از خدا، پیامبر و ائمه اطهار طلب کمک می‌کردند. این کار را به طرق زیر و در قالب مراسم‌های مذهبی برای ستایش خداوند انجام می‌دادند که رضایت خداوند را بدست بیاورند و دوباره مورد لطف و رحمت الهی قرار بگیرند؛ خداوند نیز به پاس نیایشهای مردم رحمت سیراب شدن زمین‌های تشنه آنها را با بارش باران و برف برطرف کند.

آثار و شواهد نیایشی ایل بختیاری جهت توسل به بارش:

۱- برافراشتن سنگ شاه قطب الدین (شاه قطب‌دی)

۲- هل هله گُوسه

۳- دابارون

شرح و توصیف شیوه‌های فوق:

۱- برافراشتن سنگ شاه قطب الدین:

در طبیعت بکر دامنه کوه مُنار در استان خوزستان واقع در شهرستان اندیکا بقعه‌ای وجود دارد، که به امامزاده «شاهزاده عبدالله» معروف و به «شاه قطب الدین» تعلق دارد. شهرستان اندیکا در شمال شرق استان خوزستان که از شمال غرب به شهرستان لالی، از جنوب غرب به شهرستان مسجد سلیمان و از شرق به استان چهارمحال بختیاری منتهی می‌شود مرکز این شهرستان قلعه خواجه است. در این شهرستان یک روستا و دهی به نام تاجلِ علیشیر وجود دارد که شاه قطب الدین در این روستا قرار دارد. امامزاده شاه قطب الدین فرزند امام موسی کاظم (ع) و برادر تنی امام رضا (ع) می‌باشد. در شجره نامه‌اش شاه قطب الدین (شاهزاده عبدالله) ۹ گروه از سادات ساکن در منطقه بختیاری خود را از نسل این امامزاده شریف‌النسب می‌دانند که عبارتند از...

سادات شاهزاده عبدالله ساکن در اندیکا

سادات امامزاده سید میر احمد ساکن در باباحیدر

سادات موسوی ساکن در دنباله رودانه کارون دهدز

سادات گوشه دزفول

سادات موسوی ساکن در دنباله رودخانه کارون در دهستان مشایخ معروف به سادات

منگشتی

سادات پیرسهرابی ساکن در ایذه

سادات موسوی ساکن در قلعه تل

سادات موسوی تلخه هفت شهیدان و سادات امامزاده بویر ساکن در اندیکا (هنری لایارد و

ویلسون، ۱۳۶۹، ۲۵۵).



تصویر ۱) بنای بقعه شاه قطب الدین (عبدالله) مربوط به دوره تیموری

شاه قطب الدین (امامزاده عبدالله) نقش بسیار زیادی در گسترش مذهب تشیع داشته است. وی با تربیت شاگردان زیادی موفق شد سراسر منطقه فعلی بختیاری را تحت پوشش فعالیت های تبلیغی خود قرار داده و گروه های زیادی از ساکنان منطقه را جذب مذهب شیعه کند. شاه قطب الدین دارای بقعه و بارگاهی عظیم در منطقه بختیاری است. این امامزاده در شمال شهرستان اندیکا و در فاصله ۳۰ کیلومتری این شهر و در مسیر استان خوزستان به استان چهارمحال بختیاری در سمت چپ جاده شیمبار و درست روبه روی کوی مُنار قرار دارد (تصویر ۱).

اقوم بختیاری به این امامزاده ارادت خاصی دارند و در نزد این قوم دارای جایگاه ویژه ای است؛ بطوریکه اگر سالی خشکسالی پیش می آمد و یا میزان بارندگی کم می شد افراد طوایف در کنار هم جمع شده و چاره جویی می کردند. در این میان مردم دو یا سه نفر را انتخاب کرده البته این نفرات انتخاب شده معمولاً میان سال بودند که آنها را با هدایا و نذورات فراوان به پیشواز شاه قطب‌دی می فرستادند تا نذر خود را به این امامزاده ادا کنند. در کنار بقعه پایین امامزاده سنگهای (سه قطعه سنگ به شکل استوانه‌ای و دارای سوراخی در مرکز بودند). (تصویر ۲) معجزه آفرینی قرار دارد که در موقع خشکسالی متولیان آن امامزاده با تقاضای مردم و با قربانی گاو و گوسفند آنها را می نشانند (برافراشتن) در همین حین به ذکر و نیایش می پرداختند

واز خداوند طلب باران می کردند و در انتظار باران می ماندند و به نوعی معتقد بودند که خداوند از دست این مردم ناراضی است. مردم با انجام این کار امامزاده شاه قطب الدین را واسطه بین خود و خداوند قرار می دادند تا بلکه بتوانند رضایت خداوند را جلب کنند. بزرگان و سالمندان منطقه چنین کراماتی را با تجربه کردن و دیدن این معجزات تایید کرده و مردم را به ادامه این کار تشویق می کردند. گفته می شود بعد از یک یا دو روز پس از قربانی و نیایش بارش باران آغاز می شد. لازم به ذکر است که این مراسم مذهبی فقط در این منطقه انجام می - گرفت و مردم از سایر نقاط از جمله خوزستان، چهارمحال بختیاری و سایر جاهای دیگر به این مکان می آمدند و این مراسم مذهبی را در این مکان و در کنار این امامزاده برگزار می - کردند (روح الامینی، ۱۳۸۲).



تصویر شماره ۲) سنگ های باران زا شاه قطب الدین

۲- هَلْ هَلَهْ كُوسِه

"هَلْ هَلَهْ كُوسِه" یکی دیگر از نیایش های مذهبی بختیاری ها برای طلب باران است. این مراسم مذهبی در نقاطی که اقوام بختیاری هستند؛ مانند خوزستان که البته در اکثر شهرهای این استان برگزار می شود و همچنین استان چهارمحال بختیاری و سایر نقاط دیگری که اقوام بختیاری زندگی می کردند انجام می شد. مردم بختیاری جهت نیایش و التماس بدرگاه الهی در کنار برافراشتن سنگهای شاه قطب الدین کارهای دیگری هم انجام می دادند که "هَلْ هَلَه"

کوسه" به عنوان یک مراسم مذهبی در کنار مراسم مذهبی شاه قطب الدین قرار داشت. در این مراسم نیایشی چند نفر دور هم جمع شده و یکی از افراد ایل (طایفه) خود را به شکلی مضحک و حقیر لباس می‌پوشاند تا تواضع و فروتنی آنان بیشتر و بهتر مورد قبول و لطف الهی واقع گردد. از میان مردم شخصی داوطلب می‌شود البته این شخصی که انتخاب می‌شود برای اینکه نقش کوسه را ایفاء کند باید پردل و جرأت می‌بود؛ میانگین سنی این فرد (کوسه) معمولاً بین ۲۵ تا ۳۵ سال بود. کوسه به فردی گفته می‌شود که لباس مندرس، کهنه و نامنظمی به تن می‌کند به طوریکه هیچ فرقی نباید با یک فقیر داشته باشد و تعدادی زنگل و زنگوله (که بر گردن گوسفند می‌بندند) به اطراف خود می‌بندد برای اینکه کوسه صدایی از خود تولید کند که افراد فکر کنند این انسان نیست و قدری هم پشم گوسفند نیز به سر و صورت خود می‌چسباند تا بشکلی مضحک و خنده‌دار درآید آن وقت عده‌ای از مردم که غالباً جوان هستند و معمولاً دارای میانگین سنی بین ۲۰ تا ۳۰ ساله دارند از بین مردم انتخاب شده تا همراه او خانه به خانه بگردند، آنها به هر خانه‌ی که می‌رسند با سروصدای فراوان و صدای زنگ ها صاحب خانه را مطلع می‌کردند. البته لازم به ذکر است که به جز کوسه افرادی دیگری هم کوسه را همراهی می‌کردند و هر کدام یک زنگوله در دست داشتند جهت ایجاد سروصدای بیشتر که بتوانند صاحب خانه را از درون خانه به جلوی درب خانه بکشانند و افراد خانه بعد از اینکه متوجه حضور کوسه می‌شدند به سرعت خود را به درب خانه می‌رساندند و بعد از دیدن کوسه فوراً شروع به آب پاشیدن به کوسه می‌کردند طوری که سرتاپای کوسه خیس شود وقتی مردم به کوسه آب می‌پاشیدند همراهان او با طنابی که به کمرشخص کوسه بسته بودند وی را به عقب می‌کشیدند تا زیاد مورد آزار و اذیت و خیس شدن قرار نگیرد در همین حین همراهان کوسه اشعاری را بر زبان می‌آوردند.

هَلْ هَلْ هَلُونِهْ خدا بَرَنَ بارونِهْ (خداوند باران را فرو بفرست)

هَلْ هَلْهُ گُوسِهْ جاوند خدا بارونِ دَرَوَند (خداوند باران را فرو ریخت)

هَلْ هَلْ هَلُونِهْ امر خدا بارونِهْ (دستور خداوند باران است)

هَلْ هَلْهُ گُوسِيْنِهْ خو بُرد (کوسه را خواب بُرد) گَلالِ خُشکِ او بُرد (سنگ‌های خشک را آب بُرد)

گندُمابه زیر خاکین (گندم های ما به زیر خاک هستند) زِ تَشْتِی هَلاکِین (از تشنگی مُرده‌اند) سپس برای تشکر از کوسه به او هدیه و نذری می‌دادند. افرادی که کوسه را همراهی می‌کردند هر کدام وظیفه‌ای بر عهده داشتند که یکی از وظایفشان جمع آوری نذورات و هدایایی بود که مردم به آنها می‌دادند. کوسه تک تک خانه‌ها را می‌گشت افراد خانه‌های بعدی مانند خانه‌ی قبلی به او آب می‌پاشیدند و سپس به او هدیه و نذری می‌دادند و از او طلب باران می‌کردند بالاخره که کوسه همه خانه‌ها را می‌گشت و در نتیجه‌ای کار همه جای او خیس شده و از سرما می‌لرزید. لازم به یادآوری است که این کار در شب انجام می‌گرفت به این دلیل که نباید کسی کوسه و افراد همراه او را ببیند و معمولاً در آخر شب انجام می‌گرفت شخص کوسه نیز به دلیل بارش باران این همه سختی را تحمل می‌کرد، اما پس از اینکه کوسه و افراد همراهش همه‌ی خانه‌ها را به شیوه‌ای که ذکر شد می‌گشتند به اتفاق هم به جایی امن و راحت رفته و قسمت‌های بعدی برنامه را انجام می‌دادند و هدایای داده شده را که بیشتر شامل آرد، قند، چای و خرما بود را محاسبه و بدین ترتیب ابتدا قند، چای و خرما را می‌خوردند. سپس با کمک آب یکی از افراد آرد را به خمیر تبدیل کرده و آن را به شکل گِرد در می‌آوردند بعد این گرده را زیر خاکستر داغ آتشی که افراد از قبل آماده کرده‌اند قرار می‌دادند تا خوب پخته شود و از آن نانی گِرد و کُلُفت بنام گِرد درست می‌کردند. یادآوری می‌شود که یک دانه سنگریزه یا یک هسته خرمایی را که از قبل مصرف کرده بودند را در هنگام تبدیل کردن آرد به خمیر درون خمیر پنهان می‌کردند تا موقع تقسیم گرده میان افراد این سنگریزه سهم یکی از افراد گروه شود. آنان موقع خوردن گرده تمام حرکات همدیگر را زیر نظر دارند بطوریکه مواظب همدیگر هستند تا ببینند هسته خرمای یا سنگریزه در دهان چه کسی پیدا می‌شود هسته خرمای یا سنگریزه در دهان هرکس که پیدا می‌شد بقیه افراد شروع به شادی و شمع و سروصدای زیاد می‌کردند و در همین حین که در حال شادی بودند همه با هم بر روی او ریخته و او را به شدت کتک می‌زدند. در این بین شخص مضروب مرتباً التماس و خواهش می‌کرد که او را نزنند ولی کسی اهمیت نمی‌داد و همچنان به کار خود ادامه می‌دادند تا اینکه در حین زدن یکی از افراد همان جمع، داوطلب شده و به عنوان ضامن شخص مضروب پیش آمده و شخص کتک خورده را از زیر چنگ آنان در می‌آورد و تعهد می‌داد که تا دو روز دیگر باران

خواهد بارید. با این شیوه دست از کتک زدن شخص مذکور برداشته و آرامش در میان افراد حکمفرما می‌شد. بختیاری‌ها معتقدند که خداوند با این تواضع و فروتنی و التماس اهالی نسبت به خواست و تقاضای آنان عنایت فرموده و باران رحمت را فرو می‌فرستد و دوباره شادی و شغف بین مردم باز می‌گردد (حاجت پور، ۱۳۸۴، ۸۲؛ شهبازی، ۷۵ - ۷۴).

۳- دابارون:

مراسم دعای باران یا دابارون (مادر باران) بیشتر توسط زنان و کودکان اجرا می‌شود و آن هم در فصل بی‌باران در زمستان و بهار است. در دابارون زنان و دختران و کودکان با کولبار بر دوش و خورجینی که در آن مقداری نان و مشکی نیمه خشک و تهی از آب و سه قطعه چوب که مربوط به ملار (داربستی که مشک دوغ را به آن می‌آویزانند) خانه بوده و توسط وریس (varis) به گونه‌ای خاص به کمر بسته و راهی کوه می‌شوند، در طول راه جمعیت در پی دابارون هم صدا می‌خوانند؛ داتشنمه، بوگسنمه (مادر تشنه‌ام، پدر گرسنه‌ام) و پس از طی مسافتی دور از آبادی در مکان مناسبی فرود می‌آیند و نماز می‌خوانند و از خدا طلب باران می‌کنند که در این میان یکی از بزرگان و ریش‌سفیدان کهن سال در پی آنها آمده و قول می‌دهد که خداوند باران رحمتش را از بندگان دریغ نمی‌کند و همگی را به خانه برمی‌گرداند (عنصری، ۱۳۸۵). اقوام بختیاری برای نزول باران شیوه‌های مختلفی داشته‌اند این نکته قابل ذکر است؛ همان‌طور که در مراسم طلب باران در موقع کمی بارش دست به اجرا مراسم کل-الیکوسه یا دابارون می‌زنند بارش بیش از اندازه، باعث پریشانی مردم می‌شود و احتمال خسارت و جاری شدن سیل آنها را تهدید می‌کند. مردم این بار به مراسمی از جمله چهل کچلون یا باران بند و مراسم چوق بازی (دفع باران) متوسل می‌شوند.

چهل کچلون:

در اینجا کاراکترها دیگر انسان نیستند، بلکه نمادهایی هستند که به صورت چوب روی بند بلندی که جلوی سیاه چادر یا خانه کشیده شده است، بسته می‌شوند. در این مراسم شخصی با آراستن جلوی سیاه چادر، چهل قطعه چوب را تهیه کرده و روی آنها مراسم چهل نفر کچل را

می‌نویسند و این چهل تکه چوب را در جایی که از قبل تدارک دیده شده و در زیر باران است یعنی به بندی که جلوی سیاه چادر یا خانه کشیده شده است، می‌بندد. در این موقع با چوبی که در دست دارد به چوب‌های بسته شده می‌زند و می‌گوید: چهل کچلون و داره خدا بارون وادار. در این مراسم تنها یک نفر دست به اجرا می‌زند و مردم تماشاگرانی هستند که از داخل سیاه چادر یا خانه مراسم را تماشا می‌کنند و بدین ترتیب اهالی معتقدند که سینه ابرها شکافته شده و ساعتی بعد ریزش باران قطع خواهد شد (شهبازی، ۱۳۸۷، ص ۷۴؛ سرلک، ۱۳۸۵؛ کریمی منجرمویی، ۱۳۸۸، ص ۶۷).

مراسم چوق بازی (دفع باران)

تعداد ۴۰ قطعه چوب را با نخ به هم بسته، به درخت می‌بستند و شروع به کتک زدن آن می‌کردند. در همین حین به چوبها تشر می‌رفتند که هوا را صاف می‌کنی یا بیشتر بزمن. ایل بختیاری معتقد بودند که پس از این تهدید و اجرای این مراسم، هوا صاف خواهد شد. از دیگر مراسم های طلب باران که در مناطق دیگر می‌توان اشاره کرد.

مراسم باران کله خر:

کودکان در گذشته برای طلب باران، کله‌خر مرده ای را بر سر چوبی گذاشته و هل هل کنان در کوچه‌ها به راه می‌افتادند و مردم را با خواندن شعر آی کله خر آی کله خر، بارون بباره تا سحر، از اجرای مراسم باران خواهی مطلع می‌کردند.

مراسم باران خواهی دیگر (باران خواهی)

یک پسر بچه کسبه را پر از آب کرده و پشت بام‌های مردم روستا می‌رفت. در هر خانه‌ای که مهمان می‌دید ناگهانی آبراز بالای پشت بام بر سر مهمانان و صاحب خانه می‌پاشید. خیس شدن افراد در این مراسم، باریدن باران را به دنبال داشت.

مراسم شاخ بارون (باران خواهی)

بچه ها توی شاخ گوسفند آب می‌ریختند و آنرا به صورت مایل توی خاک، چال می‌کردند. معتقد بودند که صبح روز بعد از چال کردن آن شاخ پر آب، باران می‌آید (مربوط به منطقه دشت کالیکوه).

باران خواهی شب عید

پسریچه‌ها به پشت بام مردم محل رفته و از بالا کیسه‌ای زیبا که از قبل تهیه کرده بودند را به داخل حیاط خانه‌ها آویزان می‌کردند و هدیه می‌خواستند. هدیه آنها تنها اگر کاسه‌ای آب یا پول بود مورد قبول آن فرد قرار گرفته و موجب باریدن باران می‌شد. هر هدیه دیگری غیر از آب یا پول در کیسه گذاشته می‌شد، آن بچه‌ها به نشانه رد کردن هدیه، آنرا به داخل حیاط پرت می‌کردند (سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی چهارمحال و بختیاری).

نتیجه گیری

آب نماد پاکی و روشنی و جزء مایحتاج روزمره تمام موجودات زنده از جمله انسانها است، آن همیشه از جایگاه خاصی نزد انسانها برخوردار بوده است و نخستین استقرارگاهها، تمدن‌ها و شهرها در کنار رودخانه‌ها و چشمه‌ها به وجود آمده و رشد یافته‌اند. بدین ترتیب انسان‌ها از گذشته دور به جایگاه آب پی برده و برای نزول و طلب باران و آب مراسم‌های خاص نیایشی انجام می‌دادند. در این میان هر قوم و مذهبی با شیوه‌های مختلف و خاص خود این مراسم‌ها را انجام می‌دادند و یکی از این اقوام، ایل بختیاری‌ها است. این قوم به شیوه‌های مختلفی این گونه نیایش‌ها را انجام می‌داده و از خداوند طلب نزول باران می‌کردند. بویژه در سالهایی که خشکسالی می‌شد یا کم بارانی اتفاق می‌افتاد مردم فکر می‌کردند که خداوند از دست این قوم ناراضی است و جهت رضایت خداوند و نزول رحمت بارانش مردم بفرجه جویی بوده و با انجام مراسم مذهبی مختلفی از جمله الف: برافراشتن سنگ شاه قطب الدین و ب: هل هله کوسه ج: دابارون، این کار را انجام می‌دادند و گویا حاصل انجام این مراسم مذهبی باعث جلب رضایت خداوند می‌شد و خداوند رحمت باران را بر این قوم فرو می‌فرستاد و همچنین برای دفع باران نیز مراسم خاص خود را داشتند. با این همه لازم به یادآوری است که شیوه معیشت اصلی این قوم بیشتر از طریق کشاورزی و رمة داری است به همین خاطر بارش باران بیشتر برای این قوم بسیار حائز اهمیت بوده و هست.

منابع

- ۱- آموزگار، ژاله، ۱۳۹۵، تاریخ اساطیری ایران؛ انتشارات سمت
- ۲- اشرفی خیرآبادی، حمید، ۱۳۸۸، ایل بختیاری؛ مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۴۲، صص ۱۰۱-۱۱۱
- ۳- حاجت پور، موسی، ۱۳۹۰، لالی تا چهار محال بختیاری؛ انتشارات معتبر
- ۴- روح الامینی، محمود، ۱۳۸۲، زمینه فرهنگ شناسی، انتشارات عطار
- ۵- سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی چهارمحال و بختیاری، گنجینه آب
- ۶- سرلک، رضا، ۱۳۸۵، آداب و رسوم و فرهنگ عامه ایل بختیاری چهارلنگ، انتشارات طهوری
- ۷- سکویل وست، ویکتوریا مری. ترجمه: سعد شفق، ۱۳۸۷، ۱۲ روز سفر به سرزمین بختیاری؛ انتشارات فروزان
- ۸- شهبازی، محمدرضا، ۱۳۸۷، آیین و مراسم نمایش واره‌ای در ایل بختیاری؛ مجله تئاتر، شماره ۴۳-۴۲، صص ۶۶-۵۵
- ۹- عسکری خانقاه، اصغر، شریف کمالی، محمد، ۱۳۸۰، انسان شناسی عمومی، انتشارات سمت
- ۱۰- عناصری، جابر، ۱۳۸۵، مراسم آئینی و تئاتر، چهارمین فصلنامه تئاتر
- ۱۱- کریمی منجرمویی، محمد، ۱۳۸۸، لردگان بهشت گمشده، انتشارات سامان دانش
- ۱۲- محمدزاده، صفری، ۱۳۹۲، بررسی تحلیلی و ریخت شناسی آیین های نمایشی سنتی مردم شوشتر، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم انسانی اراک
- ۱۳- هنری لایارد، سراوستن و ویلسون و سایر همکاران، ۱۳۶۹، سیری در قلمرو بختیاری و عشایر بومی خوزستان؛ ترجمه. مهرا ب امیری
- ۱۴- cloob.com/c/bakhtiari_glory